

فاضل و میرسید علی حائری یزدی، حاج آقا حسین قمی و میرزا عبدالرحمن مدرس استفاده می کرد.

ایشان بر این باور بود که بعد از علم توحید و ولایت و احکام شریعت که آموزش آن واجب است، باید به تحصیل دانشهای دیگر پرداخت. چون جهل هر دانشی ناپسند است و مراد از حرمت برخی از دانشها و فنون، به کارگرفتن آنهاست نه آموزش آنها. ایشان فقه و تفسیر و هیأت و ریاضیات را به طلبه ها می آموخت، ولی فلسفه و علوم الهی را به این شرط درس می داد که ابتدا طلبه با اخبار معصومان (ع) آشنا باشد و در تزکیه نفس بکوشد. چون به نظر ایشان برخی از مشکلات حکمت و فلسفه با مکاشفه میسر است و اگر شرایط مکاشفه در طالب علم نباشد، تحصیل آن بر وی نارواست و ممکن است او را از جاده شریعت منحرف کند درباره فراگیری علم اصول گفت:

قسمتی از این علم واجب و بسیاری از آن اتلاف عمر است.

سیر آفاقی

در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. حاج شیخ به اصفهان بازگشت و پس از توقف کوتاهی عازم نجف شد و تا سال ۱۳۱۸ هـ. ق. در آن جاماند. در نجف، در مسجد کوفه و سهله و مقبره کمیل و میثم تمّار به زیارت و عبادت می پرداخت. سال ۱۳۱۹ هـ. ق. باردیگر به اصفهان بازگشت و پس از آن به شیراز رفت و قانون ابوعلی سینا را نزد حاج میرزا جعفر طبیب آموزش دید و رمضان همان سال به بوشهر سفر کرد و از آن جا به قصد زیارت خانه خدا به حجاز رفت و پس از فرود آمدن از کشتی پیاده راه مدینه را در پیش گرفت و از آن شهر احرام بست و با پای پیاده به مکه رهسپار شد. این سفر در سال ۱۳۱۹ هـ. ق. صورت گرفت و با حاج شیخ فضل الله نوری و حاج شیخ محمد جواد بیدآبادی همسفر بود.

بازگشت به شهر شهادت

حاج شیخ چندین سفر به عتبات و ایران داشت، تا این که در سال ۱۳۲۹ هـ. ق. اصفهان را به قصد مشهد ترک کرد و تا پایان عمر شریفش مقیم مشهد بود و به جز یکی دو سفر کوتاه به اصفهان و سلطان آباد اراک به جایی نرفت.

برنامه زندگی

حاج شیخ، سالیان مدیدی که در خدمت مردم مشهد بود، شب و روز نمی شناخت. روزی پسرش به او گفت: خوب است برای مراجعه مردم وقتی مقرر شود.

گفت: پسرم ایس عند ربنا صباح و لالمساء

آن کس که برای رضای خدا به خلق خدمت می کند، نباید که وقت معین کند.

برنامه او چنین بود که شبها پس از انجام نماز به نگارش پاسخ نامه ها و انجام خواسته های مراجعان می پرداخت و مطالعه می کرد. از نیمه های شب تا طلوع آفتاب نماز می گزارد و پس از طلوع خورشید کمی استراحت می کرد و بعد از آن تا ظهر به دیدار و گفت و گو با مراجعه کنندگان و تهیه دارو برای بیماران می نشست و عصرها برای تدریس به مدرسه می رفت و پس از آن نیز به پاسخ گویی به نیازهای مردم مشغول می شد. مدتی نیز در حومه شهر زندگی می کرد. ابتدا در ده نخودک بود بعد به ده سمرقند رفت.

آخرین روزهای زندگی مریض شد و مدام این دوییت را ترنم می کرد:

زمانه بر سر جنگ است یا علی مددی

کمک ز غیر تو ننگ است یا علی مددی

گشاد کار دو عالم به یک اشاره توست

به کار ما چه درنگ است یا علی مددی

در ده دستور پزشکان معالج ایشان به بیمارستان منتصریه مشهد انتقال یافت و در آن جا بستری شد، ولی از دحام جمعیت موجب شد تا به منزل یکی از ارادتمندان خود، حاج عبدالمجید مولوی، منتقل شود و یک ماه آخر عمر را در منزل ایشان بستری بود، تا آن که یکی دو ساعت پس از طلوع آفتاب روز ۱۷ شعبان سال ۱۳۶۱ هـ. ق. برابر با شهریور ۱۳۲۱ در ۸۲ سالگی چشم از این سرای ناپایدار فرو بست.

جنازه حاج شیخ بر روی هزاران دست از محله سعادت آباد مشهد عبور داده شد و به سمرقند برده شد و در آن جا بر حسب وصیت ایشان در آب روان غسل داده شد و به حرم مطهر امام رضا (ع) انتقال یافت و در صحن عتیق، کنار ایوان عباسی دفن گردید. سید ذبیح الله امیر شهیدی که از ارادتمندان ایشان بود، سنگی را بر روی

قبرایشان نصب کرد که بر روی آن حک شده بود:

«تربت کیمیا اثر مقتدای اهل نظر، مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی، طاب ثراه، ۱۷ شعبان ۱۳۶۱ هـ. ق.»
روز فوت حاج شیخ که مصادف بود با روزهای اشغال خراسان به دست نیروهای ارتش سرخ شوروی، حالت فوق العاده اعلان شد و سربازان روسی با مسلسل‌های خود در سراسر مسیر تشییع جنازه به گشت مشغول بودند. علی منصور، استاندار وقت خراسان، رحلت ایشان را به دربار اطلاع داد. به احترام ایشان مشهد به طور کلی تعطیل شد حتی اقلیتهای مذهبی ارمی و کلیمی نیز دست از کار کشیدند.

کرامات

یکی از دلایل مشهور شدن مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی، کرامات بی شمار ایشان بود که خاص و عام، به طور مستقیم شاهد آن بوده اند. علاج عقرب گزیدگی، رطیل گزیدگی و معالجه به وسیله شخص رابط، معالجه دیوانگان و بیماریهای صعب العلاج، تأثیر بیان، نفوذ کلام، پیشگوییهای مکرر و...

آموزه های جاویدان

جای آن است که تا کام تلخ خود را به شهد شیرین سخنان عارفانه حاج شیخ حلاوت بخشیم که از نامه ها، نوشته ها و مجالسهای وی به یاد روزگار مانده است:
در نامه به نواده آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی بزرگ نوشته است:

«اوصیک بان ترفع نفسک عن هذه الدنيا الدنیه فانه لیس بدار القرار و یجب عنها الفرار ولا تکن ممن اراد الله ان یرفعک و ترید الخلود، فانه تعالی قال و لو شتتا لرفعناه ولکنه اخلد الی الارض و اسئل الله ان یریک حقیقة الدنیا حتی تفر منه فراراً و لا تطلب منها قراراً و صر صاحب الهمة العالیة فاذا رفعت الهمة لاتنظر الی هذه الخائس الرواجس.»

قال ابو عبد الله (ع) لولده اسمعیل: یا بنی اجتهد فی تعلم علم السرفان له برکة کثیرة مما یظن. یا بنی من تعلم علم العالیة و ترک علم السرفانک و لا یسعد.

یابنی ان اردت ان یکرمک ربک بعلم السرف فاعلیک بیغض الدنیا و اعرف خدمة الصالحین واحکم امرک للموت فاذا اجتمعت فیک هذه الخصال الثلاثة یکرمک ربک بعلم السرف.»

سفارش می کنم که نفس خود را فراتر از این دنیای دون قرار دهی که دنیا جای قرار و استقرار نیست. و دوری از آن بر تو فرض است. و از آن کسان مباش که خداوند رفعت و علو مقام او را اراده است، ولی او خود پیوسته پستیها را طلب می کند. خداوند تعالی فرمود: اگر می خواستیم او را رفعت می بخشیدیم، اما او خود را پیوسته و وابسته این زمین ساخت.

از خداوند می خواهم که حقیقت دنیا را به تو بنمایاند، تا خود از آن به سختی بگریزی و از آن انتظار قرار و آرامش نداشته باشی. بکوش تا همت بلند داشته باشی که بی همت بلند به سوی این پستیها و بلندبها نظر نخواهی کرد. حضرت صادق(ع) به فرزند خود اسماعیل فرمود: فرزندم، در آموختن دانش پنهان کوشش کن که این علم دارای برکات بی شماری است. افزون از آنچه که درباره آن گمان رود.

فرزندم هر کس که علم ظاهر را آموخت و از علم پنهان روی بتافت، به هلاکت فرو افتاد و به سعادت نرسید. فرزندم اگر خواهی که پرورگارت اکرام نموده و علم سر را به تو بدهد، به دنیا به چشم دشمنی نگاه کن و ارزش خدمت به صالحان را بشناس و خود را آماده برای مردن بنما. وقتی این سه ویژگی در تو جمع شد، خداوند تو را علم سر خواهد داد.

حاج شیخ در جواب کسی که رموز علم کیمیا را از او خواسته بود، نوشت:

«جستن کبریت احمر، ضایع کردن عمر است، روی به خاک بسته آر که یکسر کیمیاست:
گیرم که نحاس را تو زر کردی
زر کن مس خویشتن اگر مردی
ای برادر یقین دان که قطار قطار طلای احمر برای کسی که از این عالم، داخل آن عالم شد، به قدر ذره ای نفع و اثر ندارد»
و در توصیه دیگر نوشت:

«تا آن جا که می توانید در امر نماز اوگ وقت و حضور قلب در نماز

و تلاوت چند آیه از قرآن با تدبیر در معانی آن در سحر مداومت نمایند. نمی دانم چه دوره ای شده است که وقت بودن سرکار به قدری موانع داخلی و خارجی غلبه کرده است که به کل از مقصود و مقصد باز مانده ایم.

همه بدانند که طریق حقیر طریقی است که تمام مطالب شرع را نهایت اهتمام دارد... تمام هم حقیر در نماز است که معراج مؤمن است... عمده نظر در دو مطلب است:

یکی غذای حلال، دوم توجه به نماز و اصلاح آن.

اگر این دو درست باشند باقی درست است. عمده هم حقیر اصلاح قلب است... امروزه دوره دیگری است. حکایت صدق و راستی بکل مرتفع است و مردم آن را افسانه می شمارند و گویند آن را سفیه و بی عقل نامند. در سابق مردم دیگری بودند، و امروز تماشا حکایت دیگری است... حقیقت را باید از شریعت تحصیل نمود.

و در جای دیگر در تبیین جایگاه نماز می نویسند:

«قیام به ادای حقوق نماز جز از ارباب قلوب متصور نیست، زیرا که حقیقت و روح و قلب نماز راز و نیاز با حضرت احدیت و مناجات یا ربّ الارباب و حضرت صمدیت است و رکوع و سجود و تشهد و تکبیر و تسلیم و اذکار صوت ظاهری نماز است و به همین سبب است که فرمودند:

از نماز آن مقدارش مقبول واقع می شود که نماز گزار در حین انجام و تکلم به آن، قلبش متوجه معانی آن است.

بدان ای عزیز! که هر آنچه مورد نیاز آدمی است، یک صورت نازل و اقل ما تبیینی دارد که انسان به آن می گذرد، سپس کم کم بالا می رود تا به درجه فوق الفوق برسد... مثل وقتی که انسان در پی آموختن خط می رود، اقل مرتبه آن همان است که بتواند چیزی بنویسد و به وسیله نوشتن و محاسبه به عنوان مثال اموالش را حفظ کند و یک مرتبه عالی دارد، مثل خط خوش نویسانی همچون احمد تبریزی در نسخ و درویش عبدالمجید در شکسته و میرعماد در نستعلیق و بایستقر در ثلث که تا امروز کسی مثل آنها ننوشته است. نماز را نیز به همین نحو فرض کن! یک مرتبه نازل آن چنین است که بگویند مسلمان است و یدن او پاک است و نماز گزار است.

سپس این نماز بالا می رود تا به مرتبه ای برسد که نماز گزار ابتدا در نماز خیال دنیا به خود راه نمی دهد و از آن بالاتر این که خیال هیچ

چیز حتی خیال آخرت را نیز در او راهی نیست و تمام توجه او معطوف به راز و نیاز و مناجات با ربّ الارباب است و حصول این مرتبه همچون خوشنویسی بدون زحمت و مشقت و طول زمان ممکن نیست... پس ای عزیز! بدان که مرتبه مناجات با خداوند، مرتبه بسیار رفیعی است و نیاز به همت عالی دارد. تفکر کن که ظهور قرآن و نزول فرقان بعد از چهل سال سلوک و مجاهدت و توجه و تفکر، که غالباً در کوه حرا بود، بر پیغمبر اکرم(ص) واقع شد. پس جمعی که بدون این حال و تعبیر این کلام به تلاوت کلام الله مشغول می شوند، اگر چه از این بحر، بدان فیض نمی رسند، ولی آخر از رشاشه نوری و حشاشه حضوری، خالی و عاطل نیستند، اما وصول به این مقام عالی، مرید را بعد از مرور دهور و مجاهده بسیار و اقامه صلوات مستون و ادامه آن که ورد متوسلین ارباب سلوک و روش معتدلان اصحاب قلوب است که دیده بصیرشان به کحل الجواهر متکحل شده، فراهم می شود و در آن حالت است که زمزمه نماز، به موجب حدیث المصلی یتاجی ربه به مناجات با پروردگار، مبدل می گردد و از غایت صدق و توجه و خلوص و استغراق که در این حال به بنده است می دهد، پیامبر فرمود:

«الصلوة معراج المؤمن»

